

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۱۴ مارچ ۲۰۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم



ترجمه و تفسیر سوره النساء

جزء ۴، ۵، ۶ - ۱۸

سورة النساء / جزء ۴، ۵، ۶

سورة نساء در مدینه نازل شده، دارای یکصد و هفتاد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است.

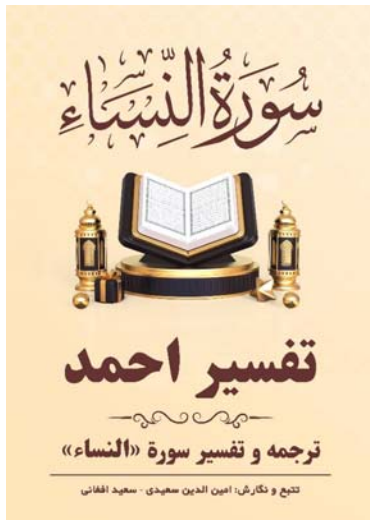
وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمَا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِئَا
إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا (۳۵)

و اگر (شما اولیای امور) از جدائی و شکاف میان زن و شوهر بیم داشته باشید، صلاح کاری (داوری) از خانواده شوهر، و صلاح کاری (داوری) از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور (صلاح کاران) اصلاح را بخواهند الله میان آن دو (زن و شوهر) موافقت (و الفت) پیدا می‌کند؛ بی‌گمان الله دانای باخبر است. (۳۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«وَإِنْ خِفْتُمْ»: ای علمتم: اگر دانستید، متوجه شدید. «شِقَاق»: اختلاف، جدائی.

«فابعثوا»: بفرستید، برگزینید. «حکما»: داور، مردی دادگر و توانا.



تفسیر:

دین مقدس اسلام باتمام قوت وصلابت و فهم عالی مصحلتی برای زن و شوهر هدایت می فرماید که در صورت بروز خطر و ترس در نزاع طرفین وجود داشت و امکان صلح و سازش در بین طرفین به مرحله ناخوشایندی رسید، نباید باعجله دست به کدام عمل نابخردانه بزنید بلکه در این مورد نقش محکمه خانوادگی را نباید فراموش کرد. طوری که می فرماید: «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»:

ای اولیای امور و ای قضات و حکام شرع! و اگر از جدائی و شکاف و از خراب شدن روابط زن و شوهری بیم داشتید، یک حکمی از خویشاوندان شوهر، و حکمی از خویشاوندان زن تعیین کنید. تا با هم اجتماع و جلسه ای داشته باشند و در امر زن و شوهر دقت نمایند و هر چه را مصلحت بدانند انجام بدهند.

باید گفت که: امکان صلح و آشتی در هر اختلافی وجود دارد، به شرطی که طرفین خواهان صلح و آشتی باشند و کسانی که اقدام به داوری می کنند نیز خواستار آن باشند که در میان دو طرف به گونه ای صلح و آشتی ایجاد شود. علماء اجماع دارند بر این که فیصله داوران یعنی حکمی در امر جمع نمودن میان زن و شوهر نافذ است. ولی فیصله آنها در تفریق و جدائی افگندن، به نزد جمهور علماء نافذ، اما از نظر احناف نافذ نیست زیرا احناف بر آنند که داوران صلاحیت جمع کردن را دارند، نه صلاحیت جدائی افگندن را و در صورتی که قادر به جمع کردن و ایجاد سازش و تفاهم میان آن دو نبودند، قضیه را به قاضی ارجاع دهند، لذا تفریق میان آن دو، جز به حکم قاضی انجام نمی گیرد.

مفسر تفهیم القرآن می نویسد: در مورد این که این داوران یعنی حکم چه اختیاراتی دارند اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از فقیهان می گویند داوران حق تصمیم گیری ندارند، آنان هر راه حلی را که مناسب بدانند، فقط می توانند پیشنهاد بدهند، پذیرفتن و یا نپذیرفتن آن در اختیار زوجین است. البته اگر زوجین به آنان وکالت طلاق، خلع و یا هر تصمیم مناسب دیگری را داده باشند، در آن صورت پذیرفتن تصمیم و داوری آنان بر زوجین لازم است. این قول و مذهب فقیهان حنفی و شافعی است. گروهی دیگر از فقیهان می گویند داورها تنها حق تصمیم گیری درباره حل اختلافات را دارند، حق تصمیم گیری درباره جدائی را ندارند. این قول حسن بصری، قتاده و برخی فقیهان دیگر است. گروهی دیگر می گویند داورها درباره جدا کردن و یا نکردن زوجین اختیار کامل دارند. ابن عباس، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، شعبی، محمد بن سیرین و برخی دیگر همین قول را برگزیده اند.

و بعض میفرماید: «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» اگر این دو حکم (با حسن نیت و دلسوزی وارد عمل شوند و) هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد و به خاطر خدا اندر زگو باشند، پا در میانی آنها مبارک خواهد بود و خدا سازش و الفت را در قلب زن و شوهر ایجاد کرده و مهر و محبت را در نهان آنها قرار خواهد داد. اما اگر داوران در کار داوریشان با یک دیگر اختلاف کردند، حکم آنها - به اجماع علما - نافذ نیست.

برای این که به داوران هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند در پایان آیه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (۳۵) همانا خداوند به اوضاع و احوال بندگان آگاه و در قانونی که برای آنان وضع نموده است حکیم است. خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه قبلی آغاز از بدو سوره درباره تنظیم و سازماندهی روابط خانواده، آزمودن یتیمان، بازپس ندادن اموال به کم خردان و اسرافگران و چگونگی برخورد درست و نیکو با زنان بود.

اینک در آیات (۳۶ الی ۳۹) در باره برخی از حقوق همگانی، پیوند ارزنده خویشاوندی، همسایگی و راستگویی مورد بحث قرار داده می شود، و این که انفاق و احسان به شیوه پاکدلانه و دور از ریاء و خودخواهی انجام گیرد. بلی ! سرآغاز این دستور با «واعبدوا الله»، شروع می شود؛ چون بندگی حق، اساس همه چیز است. در ضمن قابل توجه و دقت می دانم که این آیت مبارکه ؛ از حق الله «وَاعْبُدُوا اللَّهَ» تا حق بردگان «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را به بیان گرفته نشانگر جامعیت دین مقدس اسلام است.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶)

و الله را عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و ناداران و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان در پهلو نشسته و با مسافران و با کنیزان نیکی و احسان کنید؛ بی گمان الله کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست نمی دارد. (۳۶)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ذی القربی»: خویشاوندان. «الجار ذی القربی»: همسایه نزدیک. «الجار الجنب»: همسایه دور و بیگانه. «الجنب»: دور. «الصاحب بالجنب»: همنشین، همراه، همکار، همسفر، ندیم و همدم، خدمتگزار، دوست. «ابن السبیل»: در راه مانده، مسافر، مهمان.

«ما ملکت ایمانکم»: بردگان، کنیزان خود. (النساء ۲۴). «مختالا»: خودخواه و متکبر .

«فخوراً»: خیالاتی، فخر فروش، کسی که در مورد خود دچار توهم است، خودستا.

تفسیر:

طوری که در فوق هم تذکر دادیم در این آیت مبارکه یک سلسله از حقوق اعم از حق الله و بندگان و آداب معاشرت با مردم بیان شده است، و روی هم رفته ده دستور از آن استفاده می شود.

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»:

۱- از مردم دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه های اسلامی است می کند، دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک ، و نیت را خالص ، و اراده را قوی ، و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می سازد و از آنجا که آیت بیان یک رشته از حقوق اسلامی است ، قبل از هر چیز اشاره به حق خداوند بر مردم کرده ، می گوید: الله را یگانه و یکتا و با عظمت بدانید، هیچ چیز را شریک او قرار ندهید، اعم از بت و غیره. و با پدر و مادر به نیکی عمل کنید و احترام آنان را به جای آورید.

در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به معاذبن جبل س فرمودند: «آیا می دانی که حق الله تعالی بر بندگان چیست؟ معاذ گفت: خدا و رسولش دانترند. فرمودند: این که او را بپرستند و چیزی را با او شریک نیاورند. سپس فرمودند: آیا می دانی که اگر این کار را کردند، حق بندگان بر الله متعال چیست؟ حق آنان این است که ایشان را عذاب نکنند». پس اولین امر و اولین فریضه؛ همانا معرفت خداوند متعال، خواندن وی به یگانگی، طاعت وی، و عدم شرک آوردن به وی در شأن الوهیت و ربوبیت وی است.

«وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»:

۲- سپس می فرماید و با پدر و مادر به نیکی عمل کنید، در سخن و عمل و انفاق بر آنان در هنگام نیازشان . حق پدر و مادر از مسائلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تأکید واقع شده باشد، و در چهار مورد از قرآن ، بعد از توحید قرار گرفته است.

«وَبِذَى الْقُرْبَى»:

۳ - همچنین به خویشاوندان نیکی کنید. این موضوع نیز از مسائلی است که در قرآن تأکید فراوان در باره آن شده است ، گاهی به عنوان «صله رحم»، و گاهی به عنوان «احسان و نیکی به خویشاوندان».

«وَالْيَتَامَى»:

۴ - یتیمان ، اشاره به حقوق «ایتام» به عمل آمده است ، و اشخاص با ایمان را توصیه به نیکی در حق «یتیمان» می کند (والیتامی) زیرا در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون همیشه کودکان یتیمی وجود دارند که فراموش کردن آنها نه فقط وضع آنان را به خطر می افکند، بلکه وضع اجتماع را نیز به خطر می اندازد.

«وَالْمَسَاكِين»:

۵ - رعایت حقوق درماندگان و بیچارگان (والمساکین). زیرا در هر اجتماعی افرادی معلول و از کار افتاده و مانند آن وجود دارند که فراموش کردن آنها خلاف تمام اصول انسانی است.

«وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَى»:

۶ - توصیه به نیکی در حق همسایگان نزدیک . که دو حق بر تو دارد: یکی حق همسایگی و دیگری حق خویشاوندی، پس با او نیک باش.

«وَالْأَجَارِ الْجُنُب»:

۷ - یعنی همسایگان دور که با شما خویشاوندی ندارد. پس به هر اندازه که منزلش دورتر باشد؛ حق وی هم ضعیفتر می شود و به هر اندازه که منزلش نزدیکتر باشد، حق وی هم قوی تر می شود. در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم ص درباره حق همسایه فرمودند: «جبرئیل پیوسته به من درباره همسایه سفارش می کرد تا بدانجا که گمان بردم؛ همسایه از همسایه ارث می برد».

«وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ»:

۸- سپس قرآن در باره کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه می کرده ، می فرماید: «و به دوست و همنشین» نیکی کنید.

این عباس گفته است: «صاحب بالجانب» عبارت است از رفیق سفر، و زمخشری گفته است: عبارت است از آن که با تو هم صحبت است، فرق نمی کند که در سفر رفیق تو باشد، یا همسایه دیوار به دیوارت باشد، یا همصنفی و رفیق دوران تحصیل شما باشد، یا در مجلس در کنارت بنشیند. خلاصه هرکس که کمترین انس و الفتی با تو داشته باشد لازم است چنان حقی را در حق او رعایت کرده و آن را فراموش نکنید. بنا به قول ضعیفی؛ «صاحب بالجانب» عبارت است از همسر.

«وَابْنِ السَّبِيلِ»:

۹ - یعنی مسافر غریب که از وطن و کس و کارش بریده باشد. یعنی: به مسافری که بهطور گذرا از نزد شما می گذرد، پس بر مقیم است تا به مسافر احسان کند. سبیل: یعنی: راه. بعضی گفته اند: مراد از آن، مسافر در راهمانده ای است که توشه راهش تمام شده باشد. به قولی دیگر: مراد از آن میهمان است.

«وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»:

۱۰ - در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به عبد و کنیزان. و ایشان غلامان و کنیزان اند، چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور فرموده اند که به غلامان و کنیزان باید از همان غذائی اطعام شوند که مالک آنان می‌خورد و از همان لباسی پوشانده شوند که مالک آنان می‌پوشد. همچنین در حدیث شریف آمده است: «برده مستحق غذا و پوشاک خویش است و از کار جز به حد توان خود مکلف ساخته نشود»

توجه فرمائید که آیت مبارکه با حق الله متعال آغاز شد، و با حقوق غلامان و کنیزان خاتمه یافت. تنهائین آیت نیست که در آن در باره غلامان و کنیزان توصیه شده، بلکه در آیات مختلف دیگر نیز در این زمینه بحث شده است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶)»:

در پایان آیت هشدار می‌دهد و می‌گوید: همانا الله دوست ندارد کسی را که متکبر و بی‌پروا و بی‌ملاحظه باشد، و به عنوان افتخار، بر خویشاوندان و همسایگان گردن فرازی نماید و به مردم فخر بفروشد و خود را بالاتر بگیرد و خود را از آنان برتر بداند.

فخر: خود ستایی، برشمردن مناقب و افتخارات خویش و گردن‌فرازی و خود بزرگ‌نمایی است. «مختال»: کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. طوری که به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبرانه راه می‌رود.

ولی اگر کسی نعمت‌های حق تعالی را بر خود به منظور اعتراف به فضل وی، برشمرد، او شکرگزار است و به واجب شکر حق تعالی قیام ورزیده، لذا سزاوار نکوهش نیست.

به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر، از رعایت حقوق خویشاوندان، پدر و مادر، یتیمان، مسکینان، ابن السبیل و دوستان سر باززند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و هر کس که مشمول لطف او نباشد از هر خیر و سعادت محروم است.

به صورت کلی باید به عرض رسانید که بی‌توجهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه تکبر و فخر فروشی است.

این آیت دستور و هدایت جامع است که انسان را بر اتخاذ طریق نیکو و در پیش گرفتن اخلاق پسندیده، تشویق و ترغیب می‌کند و هر کس نیک در آن بیندیشد از اندرز رسانه‌های سخنوران و شیوا سخنان بی‌نیاز و از پند حکیمان مستغنی می‌شود.

ادامه دارد